

بررسی و نقد

«فص حکمت عصمتی در کلمه فاطمی (س)»

محمود صیدی^(۱)

چکیده

کلیدواژگان: فصوص الحکم، ابن عربی، فص حکمة عصمتیة فی کلمة فاطمیة، حسن زاده آملی، حضرت فاطمه (س)، عصمت.

فص حکمة عصمتیة فی کلمة فاطمیة عنوان اثری است از استاد حسن زاده آملی که بسیاق فصوص الحکم ابن عربی و بعنوان مکمل و تتمه آن نوشته شده است. در این کتاب به ابعاد و زوایای شخصیت اسرارآمیز و در عین حال همه جانبه فاطمه زهرا (س) در مقام انسانی کامل و معصوم پرداخته شده است. چنین مبحثی در عرفان نظری گرچه از جهاتی مدعایی ابداعی است اما با اشکالاتی روبروست: (۱) در نقل احادیث و مستندات روایی آن عموماً دقت کافی صورت نگرفته است؛ برخی از احادیث مورد ادعا در منابع روایی یافت نمی شود و برخی دیگر از منابع روایی نامعتبر نقل شده اند؛ (۲) ملکه عصمت اختصاص به فاطمه (س) ندارد، بنابراین اختصاص یافتن چنین فصي به ایشان نادرست بنظر میرسد؛ (۳) فصوص الحکم با فص آدمی (ع) شروع شده و با فص محمدی (ص) خاتمه می یابد، و از آنجا که وارثین حقیقی پیامبر اسلام (ص) در ظهورات اسمائی، تابع ایشان هستند، احکام و مسائل عرفانی مرتبط با حضرت فاطمه (س) در فص محمدی (ص) جای میگیرد و نیازی به فصي جداگانه و متمایز نیست.

مقدمه

در میان علوم اسلامی، عرفان جایگاهی خاص دارد و عرفای مسلمان همواره سعی کرده اند مبانی و مباحث خویش را با آیات قرآنی و احادیث تبیین کنند و در موارد بسیاری از آیات قرآنی و احادیث استنباط نموده اند. تا پیش از ابن عربی و سپس شاگرد ممتازش، صدرالدین قونوی، عرفان نظری علمی منسجم و منضبط نبود و بشکل علم مدونی در نیامده بود. با نگارش کتابهای ابن عربی، بویژه فصوص الحکم و آثار باارزش صدرالدین قونوی مانند مفتاح الغیب، عرفان نظری بشکل علمی منسجم و منضبط درآمد و اساس مباحث عرفانی اندیشمندان و عرفای بعدی با محوریت آثار این دو عارف بزرگ، بویژه فصوص الحکم ابن عربی شکل گرفت.

فصوص الحکم با فص آدمی (ع) شروع میشود

(۱). استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران؛ m.saidiy@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۸ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۲/۲۲ نوع مقاله: پژوهشی

DOR:20.1001.1.15600874.1401.28.1.6.9

و به فص محمدی (ص) ختم می‌گردد و در مجموع شامل بیست و هفت فص است؛ زیرا آغاز آفرینش و تجلیات اسمائی با انسان کامل و پایان آن نیز با رجوع انسان کامل از دنیا به آخرت است (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸: ۵۹۷).^۱

شروح و تفاسیر بسیاری بر فصوص الحکم نوشته شده است و شارحان بزرگی همانند جندی، قیصری، کاشانی و... عموماً تابع محض ابن عربی بوده‌اند و همه مطالب فصوص الحکم و مدعیات ابن عربی را صحیح و عاری از خطا قلمداد کرده‌اند.^۲ با وجود این، در مورد اساس کتاب فصوص الحکم و فصوص آن، پرسشهای بسیاری مطرح است؛ از جمله اینکه آیا با نظر به مبانی عرفان نظری، امکان افزودن فسی به فصوص وجود دارد؟ اگر چنین امری ممکن است، این افزایش در میان فصها امکان دارد یا بعد از فص پایانی؟ آیا چینش و ترتیب فصوص از نظمی خاص - مثلاً تجلیات اسمائی - پیروی میکند یا اینکه ترتیب خاصی مد نظر نیست؟^۳

مرحوم استاد حسن زاده آملی از مشاهیر و مدرسان علوم عقلی، بویژه عرفان نظری در دوران معاصر است که تلاشهای بسیاری برای ترویج علوم عقلانی و عرفان نظری انجام داده و سالیان متمادی به تدریس مهمترین کتابهای این علوم اشتغال داشته است. او رساله‌یی با عنوان فص حکمة عصمتیة فی کلمة فاطمیة نگاشته است و آن را بعد از فص محمدی قرار داده که بنوعی کاملاً ابداعی و جدید است؛ زیرا بعد از عصر ابن عربی، او نخستین کسی است که فسی به فصوص الحکم افزوده است. آثار و شروح پیشینیان در مورد فصوص الحکم عمدتاً شرح آثار ابن عربی است.

البته برخی، بویژه متفکران بزرگ شیعی مانند محمدرضا قمشه‌ای، سید جلال‌الدین آشتیانی و... در مواردی به نقد مبانی ابن عربی و تحلیل آنها با نظر به مبانی واحادیث شیعی، پرداخته‌اند. در هر حال، پژوهش حاضر به نقادی و تحلیل نظریه‌ی استاد حسن زاده آملی در مورد فص فاطمی (س) می‌پردازد.

نامگذاری فص فاطمی (س) به کلمة عصمتی

ابن عربی هر یک از فصهای فصوص را به نامی از اسماء الهی اختصاص داده است، ولی هیچ توضیحی درباره دلیل اختصاص هر حکمت به کلمة آن ارائه نمی‌دهد؛ اما شارحان فصوص الحکم سعی کرده‌اند به تبیین و توضیح وجه یا وجوه تسمیه هر فص بپردازند. هر یک از فصهای فصوص الحکم بنام یکی از انسانهای کامل که از آنها تعبیر به کلمه شده، نامگذاری گردیده است. اساس و محور بحث هر فص یکی از مهمترین مسائل قرآنی است که به مباحث مرتبط با عرفان نظری، ربط داده شده است. مثلاً در فص آدمی (ع)، محور بحث و جوب خلیفة الله و انسان کامل است که مباحث مربوط به خلقت آدم (ع) در قرآن کریم با مسائل عرفانی و جوب و ضرورت مظهر اسم الله و تجلی آن پیوند پیدا میکند (همان: ۶۴۱). فص فاطمی (س) نیز که از سوی نویسنده آن بعنوان متمم و مکمل فصوص الحکم ابن عربی معرفی شده است (همانجا)، از همین شیوه پیروی نموده، و البته ابتدا دلیل اختصاص یافتن حکمت عصمتی به کلمة فاطمی را تبیین نموده است.

استاد حسن زاده آملی می‌گوید:

در دوره‌های تعلیم و تدریس فصوص الحکم همواره این خاطره به من روی می‌آورد که چرا

فردا می‌رسد

در این کتاب فصی بنام یکی از زنان نادره دوران، مانند حضرت فاطمه بنت خاتم النبیین، یا حضرت مریم بنت عمران اختصاص نیافته است و آن را از آدم تا خاتم در بیست و هفت فص فقط به مردان اختصاص داده است؟! و چرا تأسی به قرآن کریم نشده است که خداوند سبحان در قرآن تنی چند از پیامبران [و همچنین از بانوان کامل] را نام برده است. علاوه اینکه یک سوره قرآن کریم بنام حضرت مریم است (همان: ۶۴۳).

بنابراین نخستین دلیل نگارش این فص و اختصاص کلمه عصمتی به آن، اختصاص نیافتن فصی از فصوص الحکم به بانوان کامل است که در نهایت عصمت و مصونیت از خطا و اشتباه بوده‌اند. کاملترین این بانوان و مظهر شایسته و اتم کلمه عصمتی، حضرت زهرا (س) است و بهمین دلیل فص عصمتی به ایشان اختصاص یافته است. در ادامه نویسنده عذری از جانب ابن عربی درباره اختصاص نیافتن فصی بنام بانوان می‌آورد. ابن عربی خود در مقدمه فصوص الحکم تصریح نموده که در یک رؤیا، پیامبر اکرم (ص) کتاب فصوص الحکم را به او داده و ابن عربی را مأمور تبلیغ و انتشار آن کرده است. ابن عربی می‌گوید:

أما بعد فإني رأيت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم في مبشرة أريتها ... فقال لي: هذا كتاب فصوص الحکم خذه و اخرج به الى الناس ينتفعون به فقلت السمع و الطاعة لله و لرسوله و أولى الأمر منا كما أمرنا فحققت الأمانة و أخلصت النية و جردت القصد و الهمة إلى إبراز هذا الكتاب كما حدث لي رسول الله صلى الله عليه و آله من غير زيادة و لا نقصان ...

(ابن عربی، ۱۹۴۶: ۱/ ۴۷).

بر این اساس ابن عربی بدون زیادت یا نقصان کتاب فصوص الحکم را بتحریر درآورده و در این کار تنها یک مأمور بوده است. بنابراین نمیتوان بر او خرده گرفت که چرا کتاب او مشتمل بر نام هیچیک از بانوان کامل نیست (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۸: ۶۴۴).

باتوجه به نکته فوق، نویسنده همین انگیزه را در نوشتن فص فاطمی (س) پیش میکشد و توضیح میدهد: در دوره تدریس فصوص الحکم در آمل، چون درس به فص عیسوی رسیده است، در اثنای فص عیسوی، در ليله مبارکی برای یکی از اوتاد حلقه درس و بحثم که تاکنون بیش از سی سال است با من حشر علمی و عملی سیر و سلوک دارد و حقاً متنعم به القاءات سبوحی بسیار است، به خطاب رحمانی، این کلمه علیا و دره بیضاء تشرف می‌یابد که «فص حکمة عصمتیة فی کلمة فاطمیة» و این وارده را در جلسه درس بعد برایم حکایت کرد؛ همین بارقه ملکوتی ایجاب کرد که این فص ثمین بعنوان متمم فصوص الحکم به قلم این خوشه‌چین خرمن ولایت بمنصه ظهور رسیده است (همانجا).^۵

از این مطالب میتوان نتیجه گرفت که نویسنده فص فاطمی نیز در ابراز چنین فصی دقیقاً بموازات ابن عربی، مأمور و معذور بوده است، پس همانگونه که نمیتوان اشتباهی را به ابن عربی در نگارش و محتوای فصوص نسبت داد، نگارنده فص فاطمی (س) نیز در محتوا و نگارش دچار هیچگونه خطایی نشده است، زیرا تنها مأمور بوده است و معذور.

نقد

بنظر میرسد دیدگاه نویسنده در این قسمت با انتقاداتی مواجه است:

۱. اصلیتین دلیل اختصاص یافتن حکمت هر فسی به کلمه مختص به آن، تصریح یا تلویح آیات قرآنی در مورد آن است. مثلاً کلمه آدمی (ع) به اسم الله اختصاص داده شده است، زیرا قرآن کریم میفرماید خداوند همه اسماء را به آدم (ع) تعلیم داده است (بقره/ ۳۱) و اسم الله نیز جامع همه اسماء است. اما در مورد فص فاطمی (س) چنین تصریح یا تلویحی در آیات قرآنی نمیتوان یافت.

۲. بر اساس دیدگاه و اعتقاد شیعه، همه پیامبران و امامان از هرگونه خطا و اشتباهی (سهو یا عمداً) معصومند و مرتکب آن نمیشوند؛ «و یجب ان یکون النبی معصوماً من القبائح صغیرها و کبیرها قبل النبوة و بعدها علی طریق العمد و النسیان و علی کل حال» (طوسی، ۱۴۰۶: ۲۶۰).

بهمین دلیل، هر چند قطعاً و یقیناً حضرت فاطمه (س) از هر خطا و اشتباهی معصوم است و شیعیان همه بر این نکته اجماع دارند، ولی این دلیل اختصاص یافتن عنوان عصمتی به این فص نمیگردد، چراکه عصمت عنوانی است که به حضرت فاطمه (س) اختصاص ندارد بلکه درباره همه پیامبران و امامان نیز صادق است.

۳. بنظر میرسد اسم حاکم بر فاطمه (س) اسم الله باشد، همانگونه که امامان نیز مظاهر و تجلیات این اسم هستند، زیرا همگی در ظهور اسمائی از وجود مقدس پیامبر اسلام (ص) تبعیت میکنند؛ «... لَنَا کَلْمًا وَ اِحْدًا وَاوَّلْنَا مُحَمَّدًا وَ اٰخِرْنَا مُحَمَّدًا وَ اَوْسَطْنَا مُحَمَّدًا وَ کَلَّمْنَا مُحَمَّدًا» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶/ ۶).

بنابراین همه امامان (ع) و حضرت فاطمه (س) از حیث ظهورات و تجلیات اسمائی خداوند بر آنها، تابع پیامبر اسلام (ص) هستند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ

(ص) خُلِقْتُ اَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲/ ۵۸). احادیث بسیاری نیز در منابع معتبر درباره این مضامین میتوان یافت که با نظر به آنها اختصاص فسی جداگانه از فصوص به حضرت فاطمه (س) دچار خدشه میشود، زیرا آخرین فص فصوص الحکم به حضرت محمد (ص) اختصاص یافته و همانطور که گفتیم امامان (علیهم السلام) و حضرت فاطمه (س) در ظهورات و تجلیات اسمائی از ایشان تبعیت میکنند و بحکم ایشان هستند. مؤید دیگر این نکته نیز خطاب قرار دادن همه حضرات در زیاراتی مانند زیارت جامعه کبیره به یک خطاب است. در این زیارتنامه اسم الله به همه آنها نسبت داده شده است: «السَّلَامُ عَلَيَّ مَحَالٍّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ وَ مَسَاكِينَ بَرَكَاتِ اللَّهِ... وَ اَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ وَ ذُرِّيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ».

۴. فصوص الحکم با فص آدمی (ع) شروع شده و با فص محمدی (ص) خاتمه می یابد، چراکه آغاز آفرینش انسان با حضرت آدم است و خاتمه دوره انسانی نیز با نبود انسان کامل و مظهر اسم الله در دنیا تحقق می یابد (قیصری، ۱۳۷۵: ۷۶۶).^۶ با توجه به اینکه حضرت فاطمه (س) نیز مظهر اسم الله میباشد، اختصاص یافتن فسی جداگانه به ایشان با مبانی عرفان نظری سازگار نیست. در ادامه خواهیم گفت که احکام عرفانی بی که نویسنده محترم در این فص بیان میکند، به حضرت فاطمه (س) اختصاص ندارد و پیامبر اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) نیز در آنها مشترکند.

معصوم بودن فاطمه (س)

عصمت از مباحث اختلافی مهم میان متفکران مسلمان است. از دیدگاه متفکران شیعی، انبیا و امامان بطور کلی از هرگونه خطا و اشتباه عمدی یا سهوی معصومند (حلی،

۱۴۱۳:۳۴۹). استاد حسن زاده آملی در کتاب خود، حکمت عصمتی را به کلمه فاطمی (س) اختصاص داده و به بررسی حقیقت عصمت و ارتباط آن با مباحث و مدعای خویش در فص مورد بحث پرداخته است. در آغاز این قسمت بیان شده که حضرت فاطمه (س) بیشک از هرگونه خطا و اشتباه معصوم هستند و محققان شیعی بزرگی همانند شیخ مفید و سید مرتضی، استدلالهای متعدد قرآنی و روایی در اینباره اقامه کرده‌اند. او در ادامه به تعریف عصمت می‌پردازد: «قوة نوری - ملکوتی که صاحبش را از هرگونه گناه، خطا، اشتباه - اعم از عمدی و سهوی - در همه شئون زندگی فرد باز میدارد» (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸: ۶۴۹).

۱۳۷۶:۵۹۲). در برخی احادیث از ازدواج حضرت علی (ع) با حضرت فاطمه (س) به ازدواج نور بانور تعبیر شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۴۶۱)، زیرا نکاح و ازدواج مبتنی بر یکسانی و هم‌کفو بودن است. فقط معصوم هم‌کفو و معصوم است (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸: ۶۵۰).

در آیه مباهله (آل عمران / ۶۱) مقصود از «نساتنا» حضرت فاطمه (س) است، که بر عظمت ایشان دلالت دارد. همچنین آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب / ۳۳) معصوم بودن حضرت فاطمه (س) را اثبات مینماید (همان: ۶۵۱).

استاد حسن زاده آملی در راستای اثبات مدعای خویش به فقراتی از نهج البلاغه استناد میکند: «... وَكَيْفَ تَعْمَهُونَ وَبَيْنَكُمْ عِتْرَةٌ نَبِيِّكُمْ وَهُمْ أَرْزَمَةُ الْحَقِّ وَأَعْلَامُ الدِّينِ وَالْأَسِنَّةُ الصِّدْقِ...» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴: ۱۱۹). چنین بیانی نشان میدهد که انسانها برای مصون ماندن از خطا و لغزش باید از اهل بیت علیهم السلام پیروی نمایند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۶ / ۳۷۶). با توجه به اینکه حضرت فاطمه (س) از یکسو معصوم از هرگونه خطایی است و از سوی دیگر، فرزند پیامبر (ص) و همسر حضرت علی (ع) میباشد، اشکالی ندارد که در فصول اذان و اقامه به عصمت ایشان شهادت داده شود؛ مثلاً گفته شود: «اشهد أن فاطمة بنت رسول الله عصمة الله الكبرى» (همانجا).^۲

نقد
با توجه به بعضی از احادیث و برخی آیات قرآنی مانند آیه ۳۳ سوره احزاب، مسلماً اهل بیت علیهم السلام، از جمله حضرت فاطمه (س) از هرگونه خطا و اشتباهی معصوم بوده‌اند و در نظر شیعیان چنین امری از مسلمات و یقینیات میباشد. ولی باز هم این اشکال مطرح میشود که دلیل اختصاص یافتن نام عصمتی به کلمه فاطمی (س) چیست؟ با توجه به اینکه عصمت تنها به ایشان اختصاص ندارد و همه پیامبران و امامان - از دیدگاه شیعیان - معصوم از خطا و اشتباهند، چرا نویسنده برای دیگر امامان معصوم (ع) فصی در نظر نگرفته است؟ بعلاوه، با در نظر گرفتن عصمت انبیا که در فصوص مطرح شده و استاد حسن زاده نیز مسلماً به آن باور دارد، دلیل متمایز نمودن این فص ابداعی با عنوان عصمتی چیست؟

در میان معصومین، صرفاً همسر حضرت علی (ع) معصوم بوده‌اند و هیچ‌کسی بجز آن حضرت، واجد چنین ویژگی‌یی نبوده است. بهمین دلیل در احادیث آمده است: «لَوْ لَأَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) تَزَوَّجَهَا لَمَا كَانَ لَهَا كُفُوٌّ عَلَيَّ وَجْهَ الْأَرْضِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَدَمُ فَمَنْ دُونَهُ» (ابن بابویه،

نکاحات پنجگانه اسماء الهی

ابن عربی پس از بیان عنوان هر یک از فصوص، به

فصوص معصومین

بیان مسائل عرفانی مرتبط به آن در همان فص میپردازد. بتبعیت از این شیوه، استاد حسن زاده آملی نیز بعد از بیان توضیحاتی در مورد چرایی اختصاص حکمت عصمتی به کلمه فاطمی (س)، احکام عرفانی مرتبط به آن را مطرح میکند. یکی از مهمترین این مسائل نکاحات اسماء الهی برای اظهار و تجلی در مراتب مختلف عالم وجود است (همان: ۶۴۵).

در اصطلاح عرفان، ذات خداوند در نهایت بطون و خفای مطلق است که هیچ موجود یا ممکن، قابلیت وصول یا عالمیت نسبت به آن را ندارد. ولی این ذات مقتضی تجلی در مراتب مختلف امکانی است. ارتباط میان خفای مطلق و اقتضای ظهور از دیدگاه عرفا، نکاح نامیده میشود (کاشانی، ۱۴۲۶: ۸۳). اولین مرتبه نکاحات اسمائی، ظهور علمی در مقام احدیت و واحدیت میباشد که نتیجه آن ظهور اجمالی و سپس تفصیلی اعیان ثابته و اسماء الهی در این دو مقام است. دومین مرتبه، ظهور عالم ارواح یا بتعبیر فلاسفه، عالم عقل است، مرتبه سوم ظهور عالم مثال، و مرتبه چهارم عالم ماده میباشد. پنجمین مرتبه نیز ظهور انسان کامل یا کون جامع است که مظهر اسم الله بوده و از همه کمالات مراتب دیگر برخوردار است (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸: ۶۴۶).

دلیل مطرح شدن بحث نکاحات اسمائی در این فص اینست که خداوند همه مراتب و موجودات را از طریق نکاح آفریده و بوجود آورده است: «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ» (یس / ۳۶). ازدواج مصادیق فراوانی در عالم دارد که از جمله آنها عقل کلی و نفس کلی، علم و عمل، وجود و ماهیت،

زمین و آسمان، مذکر و مؤنث از هر حیوانی و... است. بنابراین نکاح در همه مراتب وجودی جاری است (همانجا).

از مهمترین مصادیق نکاح اسمائی خداوند هنگام تجلیات او، نکاح و ازدواج حضرت علی (ع) با حضرت فاطمه (س) میباشد:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): أَنَا الشَّجَرَةُ وَفَاطِمَةُ فَرْعُهَا وَعَلِيٌّ لِقَاحُهَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ثَمَرُهَا وَأَغْصَانُ الشَّجَرَةِ ذَاهِبَةٌ عَلَى سَاقِهَا فَأَيُّ رَجُلٍ تَعَلَّقَ بِعُضُنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا أُدْخِلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ (طوسی، ۱۴۱۴: ۶۱۱).

انسان کامل اگر مذکر باشد، مظهر عقل کلی و اگر مؤنث باشد، مظهر نفس کلی است. بنابراین حضرت علی (ع) مظهر عقل کلی و حضرت فاطمه زهرا (س) مظهر نفس کلی هستند: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ... * يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» (الرحمن / ۲۲ - ۱۹). ذیل این آیه شریفه حدیثی آمده است که میگوید مقصود از البحرين، حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) میباشد. مقصود از برزخ پیامبر اسلام (ص) و منظور از اللؤلؤ و المرجان، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) هستند: «أَنَّ الْبَحْرَيْنِ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ مُحَمَّدٌ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ» (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۶۱۵).

بهمین دلیل عقل کلی نسبتی مانند پدر، و نفس کلی نسبتی مانند مادر دارد، و همه موجودات از آنها بوجود می آیند. بنابراین حضرت فاطمه (س) مظهر نفس کلی و تجلی اتم آن است (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸: ۶۴۸ - ۶۴۷).

در احادیث بسیاری آمده است که پیامبر (ص)، حضرت فاطمه (س) را بسیار دوست داشت و او را

«ام ابیها» مینامید: «و فی الأثر أن النبی صلی الله علیه و آله و سلم کان یحبّها ای فاطمه و یکنیها بأُمّ ابیها». ^{۱۰} مادر همه نورهای [معنوی] و فضایل اخلاقی حضرت فاطمه (س) میباشد که به وجه اتم و اکمل مظهر نفس کلی است و بدلیل مظهریت اتم و اکمل نسبت به نفس کلی، مادر پدرش نیز هست، زیرا وجود مقدس پیامبر (ص) نیز از نفس کلی نشئت گرفته و ظهور یافته است (همان: ۶۴۸).

استاد حسن زاده آملی آیات دیگری را نیز مؤید دیدگاه خویش در این زمینه میداند: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (نساء / ۳۴). چون عقل کلی قوام دهنده نفس کلی میباشد، مظاهر این دو در عالم طبیعت نیز چنین است که مرد قوام دهنده به زن میباشد؛ مضافاً اینکه «منی رجل که قوه مولده است، و رطوبت مرأه که متولده است، چه آن آسمان است و این زمین» (همو، ۱۳۸۶: ۱۲). زیرا منی مرد، مبدأ روح بخاری حامل قوای نفسانی میگردد. بهمین دلیل قوام دهنده حقیقی مرد است نسبت به زن (همو، ۱۳۸۵: ۵۴۷). ۱۱. آیه «لِلرَّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» (بقره / ۲۲۸) نیز دقیقاً در همین معنا تفسیر میگردد که عقل کلی، والاتر و مافوق نفس کلی است (همو، ۱۳۷۸: ۶۴۸).

نقد

در نظر عرفا مقصود از عقل کلی، عقول مجرد یا همان ارواح است که دارای مراتبی متفاوت هستند و بالاترین مرتبه آنها عقل اول است. مقصود از نفس کلیه نیز نفوس ناطقه و مجرد افلاک است که به بدن آنها تعلق دارد (کاشانی، ۱۳۷۰: ۷۵). چنین اعتقادی از فلسفه مشاء وارد عرفان نظری شده

است؛ بدین بیان که از نظر فلاسفه مشاء واجب الوجود - بر اساس قاعده الواحد - ایجاد کننده عقل اول و عقل ایجاد کننده عقل دوم و فلک میباشد. بنابراین نظام وجود با عقول و افلاک آغاز میشود و آخرین فلک با حرکت دوری خویش بوجود آورنده زمان و فراهم کننده استعداد و قابلیت عالم ماده برای افاضه عقل فعال است. عرفا با نظر به مبانی خویش، بویژه تجلیات و ظهورات اسمائی، معتقدند از نکاح عقل کلی و نفس کلی عالم بوجود می آید. استاد حسن زاده آملی نیز حضرت فاطمه (س) را مظهر نفس کلی یا همان افلاک و حضرت علی (ع) را مظهر عقل کلی میداند. صرف نظر از منسوخ شدن بحث افلاک، تطبیق دادن مرتبه انسان کامل محمدی با این دو مرتبه نه با مبانی عرفانی سازگار است نه با احادیث شیعی. مقام انسان کامل محمدی (ص) و جانشینان بر حق ایشان احدیت است که احدیت ملکه اینان گردیده است. پیامبر (ص) در اینباره میفرماید: «لِي مَعَ اللَّهِ وَقْتُ لَأَيَسَعُنِي مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۹ / ۲۴۳). جانشینان و وارثان حقیقی ایشان نیز بالوراثه واجد این مقامند.

نتیجه اینکه، تطبیق نکاح دو ولی کامل با نکاح عقل و نفس کلی با مبانی عرفانی و ولایی شیعی سازگار نیست. بهمین علت اگر نویسنده محترم درصدد تطبیق این نکاح با نکاحات اسمائی بود، باید آن را به نکاحات اسمائی در مقام احدیت و سپس واحدیت تطبیق میداد که احدیتی نیز مؤید آن وجود دارد، نه به نفس افلاک: «... وَمَا أَنَا زَوْجَتُهُ وَلَكِنَّ اللَّهَ زَوْجَكِ...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵ / ۳۷۸). بر اساس این حدیث شریف، چنین ازدواجی با اراده خداوند بوده و مستند به اسم الله است.

رحم انسانی و عالم طبیعت مادی

حضرت فاطمه زهرا (س) مادر یازده امام و همسر امیر المؤمنین (ع) است. بدین جهت استاد حسن زاده آملی باین فص ابداعی خویش به تبیین و ارتباط دادن برخی از احکام و مسائل عرفانی به مادر بودن ایشان پرداخته است. او نخست حدیثی را نقل مینماید: «... سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَنَا اللَّهُ وَأَنَا الرَّحْمَنُ خَلَقْتُ الرَّحِمَ وَشَقَقْتُ لَهَا مِنْ اسْمِي فَمَنْ وَصَلَهَا وَصَلْتُهُ وَمَنْ قَطَعَهَا بَتَّئْتُ»^{۱۲} (ترمذی، ۱۴۱۹: ۹۲/۴). وصل نمودن رحم بمعنای شناخت مرتبه و ارزش دهی به آن است، زیرا در صورتیکه رحم نباشد، روح انسانی نیز تعیین نمی یابد و بوجود نخواهد آمد. همچنین قطع نمودن رحم نیز بمعنای منقطع کردن آن و ارزش ندادن به آن است (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸: ۶۴۸). بنابراین اهمیت وجودی و مظهر اسماء الهی بودن به اندازه‌ی است که حضرت فاطمه (س) مادر و همسر دوازده انسان کامل و مظاهر اسم الله و فرزند انسان کامل و اتم محمدی (ص) می باشد.

دو حدیث استناد کرده است: «... هَذِهِ فَاطِمَةٌ وَأَنَا فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَفَاطِمُ أَعْدَائِي مِنْ رَحْمَتِي يَوْمَ فَصَلِ قَضَائِي وَأَفَاطِمُ أَوْلِيَائِي عَمَّا يَعْيُرُهُمْ وَ يَشِينُهُمْ وَ شَقَقْتُ لَهَا اسْمًا مِنْ أَسْمَائِي...» (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۵۲)؛ «شَقَّ اللَّهُ لِكِ يَا فَاطِمَةُ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِهِ فَهَوَّ الْفَاطِرُ وَأَنْتِ فَاطِمَةٌ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۳/۱۵).^{۱۳} رحم از رحمان مشتق شده است. بر اساس این احادیث، حضرت فاطمه (س) مظهری از مظاهر اسم الرحمان است. بعبارتی، فرزند رسول خدا (ص) حوریه بی بهشتی، مظهر آثار مجردات کلی در عالم ماده، مشکات ولایت و مادر ائمه طاهرين میباشد (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸: ۶۴۹).

حاصل اینکه، همانگونه که عالم طبیعت مرتبه‌ی است که رشد، کمال و تغییر در آن اتفاق می افتد، انسانهای کامل و ائمه نیز از دامن فاطمه (س) رشد کرده اند و به کمالات والای عرفانی نایل شده اند.

فاطمه (س) و لیلۃ القدر

بر اساس برخی از احادیث، حضرت فاطمه (س) لیلۃ القدر است: «الَلَّيْلَةُ فَاطِمَةٌ وَالْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَذْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ» (کوفی، ۱۴۱۰: ۵۸۱). هر یک از حقایق وجودی دارای مراتبی مختلف هستند که در قوس نزول، لیل و در قوس صعود، یوم نامیده میشوند. یازده انسان کامل محمدی (ص) از وجود مبارک حضرت فاطمه (س) بوجود آمده اند و هر یک وعاء حقایق قرآنی هستند. بهمین دلیل قرآن کریم درباره ایشان فرموده است: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْتِرَ» (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸: ۶۵۳).

عالم طبیعت و ماده نیز در عالم وجود نقشی همانند رحم مادر دارد. همانگونه که رحم مادر نقش اساسی در تکون و بوجود آمدن انسان دارد، عالم ماده و طبیعت نیز نقشی مهم در ایجاد عوالم کلی نظام وجود دارد، چراکه این عالم بدلیل حرکت و تغییر، مرتبه‌ی است که انسانهای کامل در آن بوجود می آیند، متصف به اسماء الهی میگردند و به کمال مختص خویش میرسند؛ دقیقاً همان نقشی که مادر در بوجود آمدن و سپس تربیت فرزند برعهده دارد (همانجا).^{۱۳}

استاد حسن زاده آملی در تبیین مطلب فوق به

فرزانه صدر

قرآن کریم بگونه دفعی در لیلۃ القدر بر قلب انسان کامل محمدی (ص) نازل شده است. عبارتی، قلب انسان کامل محل نزول قرآن، یعنی لیلۃ القدر است. چون حضرت فاطمه (س) دختر پیامبر (ص) میباشد، معدن حکمت و رسالت و لیلۃ القدر است: «نَحْنُ وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۱۴۴). همه انسانهای کامل مظهر اسماء بزرگ الهی و ظهور آن هستند (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸: ۶۵۵-۶۵۴).

در ادامه، استاد حسن زاده آملی به احادیثی در مورد شرافت و عظمت اهل بیت (ع) استناد میکند: «لَا يُقَاسُ بِأَلِ مُحَمَّدٍ (ص) مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ وَلَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴: ۴۷؛ حسن زاده آملی، ۱۳۷۸: ۶۵۶). حاصل مدعای او اینست که چون حضرت فاطمه (س) انسان کامل و مظهر اسماء بزرگ الهی بویژه اسم الله میباشد، دارای شهودات غیبی نیز بوده و بهمین دلیل، لیلۃ القدر را میتوان به وی نسبت داد.

نقد

[۱] مستند اساسی استاد حسن زاده آملی در این قسمت، حدیثی منقول از تفسیر فرات کوفی است، ولی مسئله اینست که در مورد نویسنده این کتاب در تاریخ و کتب رجالی اثری در دست نیست و بهمین دلیل قابل استناد نمیباشد (کاظم، ۱۴۱۰: ۱۰)؛ حتی در مواردی تمایل وی به مذهب زیدی را میتوان دید (همان: ۱۲). ظاهراً این کتاب تا زمان علامه مجلسی اصلاً نزد محدثان و محققان شیعی شناخته شده نبود (همان: ۱۳). در هر حال، این روایت

در کتب روایی دیگر شیعی - غیر از بحار الانوار - یافت نشد. علامه مجلسی نیز آن را از همین کتاب تفسیر فرات الکوفی نقل کرده است.

[۲] حدیث مذکور در تفسیر و شأن نزول آیه اول سوره قدر بیان شده است. در فرض صحت حدیث، معنای آیه چنین میشود که تولد [با نظر به لفظ نزول در آیه شریفه] فاطمه (س) در شب قدر بوده است، در صورتیکه چنین نیست. با وجود احادیث قطعی و یقینی در مورد منزلت اهل بیت علیهم السلام و بویژه حضرت فاطمه (س)، اعتماد نمودن و نقل از مراجعی مبهم، جای تأمل دارد.

نبوت انبائی و تشریحی

پیامبران تشریحی را خداوند به مقام نبوت و رسالت مبعوث میکند و آنها مأمور تبلیغ و هدایت انسانها بسوی خداوند میشوند. اما پیامبران انبائی کسانی هستند که به مقام احسان،^{۱۵} شهود و رؤیت خداوند نایل شده اند. برخلاف نبوت تشریحی که به مردان اختصاص دارد، نبوت انبائی میان زنان و مردان مشترک است و هر کسی که با تهذیب نفس و تقید به امور شرعی به مقام احسان برسد، به مقام نبوت انبائی نایل می آید. بهمین دلیل است که در قرآن کریم از بانوان بزرگی مانند حضرت مریم (ع) به بزرگی و عظمت یاد شده است. هر چند آنها دارای نبوت تشریحی نبوده اند، ولی به مقام نبوت انبائی - یعنی شهود ذات مقدس خداوند و اسماء او - رسیده اند (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸: ۶۵۸-۶۵۷). حضرت فاطمه (س) نیز - براساس احادیث - دارای مقام نبوت انبائی بوده اند: «إِنَّ فَاطِمَةَ مَكَّتَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) خَمْسَةَ وَسَبْعِينَ يَوْمًا وَكَانَ دَخَلَهَا حُزْنٌ شَدِيدٌ عَلَى أَبِيهَا وَكَانَ جَبْرَيْلُ (ع)

يَأْتِيهَا فَيُحْسِنُ عَزَاءَهَا عَلَى أَبِيهَا وَيُطَيِّبُ نَفْسَهَا...»
(كليني، ۱۴۰۷: ۱/۲۴۱)؛ «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ مُحَدَّثَةً
لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهَيِّطُ مِنَ السَّمَاءِ فِتْنَادِيهَا كَمَا
تُنَادِي مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ... إِنْ مَرْيَمُ كَانَتْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ
عَالَمِهَا وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَكَ [يعني
فاطمه (س)] سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِكِ وَ عَالَمِهَا وَ سَيِّدَةَ
نِسَاءِ الْأُولَئِينَ وَ الْآخِرِينَ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴/
۲۰۶؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۸: ۶۵۹-۶۵۷).
معلوم است که طبق این احادیث، جبرئیل بر
حضرت فاطمه (س) نازل میشد، با ایشان تکلم
میکرد و در نتیجه وی سیده نساء العالمین است.

نقد

در قسمتهای پیشین بیان شد که حضرت فاطمه (س) مظهر اسم الله و مقام ولایت کلیه محمدی (ص) است. ولی چنین امری سبب اختصاص یافتن فسی جداگانه به ایشان نمیگردد، زیرا احکام و مسائل عرفانی مرتبط با آن حضرت در فص محمدی (ص)، یعنی آخرین فص فصوص بیان شده است؛ یا اینکه میتوان این مباحث را در آن قسمت گنجانند. فص محمدی نیز «فردیه» نامیده شده است، زیرا پیامبر اسلام (ص) کاملترین فرد نوع انسانی است و تحقق فردی کاملتر از وی ممکن نیست. اهل بیت رسول الله (ص) نیز در این حکم مندرجند (جامی، ۱۴۲۵: ۵۰۸).

نتیجه اینکه، اختصاص فسی جداگانه از فصوص — بویژه متمایز از فص محمدی (ص) — به حضرت فاطمه (س) بیمعناست.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر به بررسی و نقادی نظریه فص

حکمت عصمتیه پرداخته شد و انتقاداتی بشرح ذیل به آن وارد آمد:

۱. درباره نامگذاری فص عصمتی به کلمه فاطمی (س): مسلماً حضرت فاطمه (س) مصداق معصوم است، ولی عصمت عنوانی است که اختصاص به وی ندارد و در مورد پیامبران و امامان نیز صادق است همچنین آخرین فص فصوص الحکم به پیامبر اکرم (ص) اختصاص یافته که امامان و حضرت فاطمه (س) در ظهورات و تجلیات اسمائی از وی تبعیت میکنند و بحکم اویند. بهمین دلیل نیازی به اختصاص فص متمایز به حضرت فاطمه (س) نیست.

۲. در باب نکاحات پنجگانه اسماء الهی: در این قسمت استاد حسن‌زاده آملی امیرالمؤمنین (ع) را مظهر عقل کلی و حضرت فاطمه (س) را مظهر نفس کلی معرفی میکند. با توجه به اینکه در عرفان نظری، نفس کلی به نفس ناطقه افلاک اطلاق میگردد، حضرت فاطمه (س) را مظهر فلک دانستن عجیب و نادرست است، بویژه که آن حضرت مظهر اسم الله میباشد.

۳. در مورد حضرت فاطمه (س) و لیلۃ القدر بودن وی: اساس استدلالهای استاد حسن‌زاده آملی در این قسمت روایتی از تفسیر فرات کوفی میباشد که بنظر میرسد این کتاب و نویسنده آن از وثاقت برخوردار نیستند.

پی‌نوشتها

۱. عارفان در اثبات این مدعا به حدیثی نبوی (ص) نیز استناد میکنند: «لا تقوم الساعة و فی الأرض من یقول: الله الله» (قونوی، بی‌تا: ۱۸۰). چنین حدیثی در منابع حدیثی شیعی و اهل سنت یافت نشد.

۲. در برخی موارد که خطاهای ابن عربی کاملاً واضح و آشکار است، شارحان بزرگ او به توجیه سخنان او پرداخته یا او را معذور دانسته‌اند. مثلاً ابن عربی قربانی مورد نظر ابراهیم (ع) را اسحاق میدانند، درحالیکه بر اساس نص قرآن کریم، ذبیح حضرت اسماعیل است. قیصری در توجیه این مورد میگوید: «و الشیخ [ابن عربی] «رض» معذور فیما ذهب الیه لأنه ما مأمور» (قیصری، ۱۳۷۵: ۶۰۶).

۳. پرسشها و ابهامات در مورد فصوص الحکم صرفاً این موارد نیست بلکه موارد یاد شده با پژوهش حاضر مرتبط است. ۴. در فصوص الحکم ابن عربی خطا و لغزشهای بسیاری میتوان یافت که در رأس آنها نسبت دادن خطا و اشتباه به پیامبران (ع) است که از هرگونه خطا و اشتباهی عمدتاً یا سهواً معصومند. بنابراین تلقی بصحت همه مطالب فصوص، مأمور و معذور دانستن نویسنده آن و تبعیت تام و تمام از او، با مبانی عقلانی و شرعی سازگار نیست.

۵. در مورد این ادعای نویسنده نمیتوان نظری قطعی ارائه کرد؛ ممکن است شهودی رحمانی برای ایشان یا شاگردش حاصل شده باشد. ولی بدلیل نادرست بودن برخی از مدعیات این فص، القاء رحمانی بودن همه مطالب آن صحیح نمیشود. ۶. جامی میگوید: «إنما کانت حکمته [یعنی محمد (ص)] فردیة لأنه أكمل موجود فی هذا النوع الإنسانی و لهذا بدیء به الأمر و ختم فکان نبیاً و آدم بین الماء و الطین، ثم کان بنشأته العنصریة خاتم النبیین» (جامی، ۱۴۲۵: ۵۰۸).

۷. چنین مدعایی شبیه استحسان در فقه اهل سنت میباشد که در فقه شیعی پذیرفته نبوده و بشدت مردود است. اوامر و نواهی شرعی متوقف بر دستور شارع مقدس میباشد و کسی نمیتواند با استحسان، قیاس و... به آنها بیفزاید یا از آنها بکاهد: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الحلال والحرام، فقال حلالٌ مُحَمَّدٌ حلالٌ حلالٌ أبدأ إلى يوم القيامة و حرامه حرامٌ أبدأ إلى يوم القيامة لايكون غيرهُ و لايحيى غيرهُ و قال: قال علي عليه السلام ما أحدٌ ابتدَعَ بدعةً إلا ترك بها سنة» (كليني، ۱۴۰۷: ۱/ ۵۸). فصول اذان و اقامه نیز مبتنی بر توقیف شرعی است و کاستن یا افزودن آن مطلقاً جایز نیست.

۸. نقل استاد حسن زاده آملی از حدیث مذکور چنین است: «أنا الشجرة وفاطمة حملها و علي لقاحها و الحسن و الحسين ثمرها و المحبون لأهل البيت ورقها من الجنة حقاً حقاً». مشخص است که الفاظ این نقل تفاوتهایی با حدیث نقل شده در متن دارد که عیناً از کتب روایی آورده شده است. مهمترین این تفاوتها اینست که تعبیر «فاطمه حملها» و فقره «المحبون لأهل البيت ورقها من الجنة حقاً حقاً» در هیچیک از منابع روایی شیعی یافت نشد. نقل دیگری از این حدیث عبارتست از: «أنا الشجرة وفاطمة فرعها و علي لقاحها و الحسن و الحسين ثمرها و زاد رزق الله و شيعتنا ورقها الشجرة أصلها في جنة عدن و الفرع و الورق و الثمر في الجنة» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۵ / ۳۱). مشخص است که نقل استاد حسن زاده آملی با این نقل نیز متفاوت است. دقت نکردن در نقل روایات شایسته تحقیقات ارزنده علمی و تحقیقاتی نیست.

۹. این حدیث در منابع اولیه و معتبر شیعی مانند اصول کافی و توحید شیخ صدوق یافت نشد.

۱۰. در نقل این عبارت بعنوان حدیث، دقت کافی صورت نگرفته است. با جستجوی فراوان در منابع روایی شیعی، چنین عبارتی بعنوان حدیث پیدا نشد. احتمال دارد که نویسنده با اتکا بر ذهن خویش مضمون برخی از احادیث در مورد احترام و علاقه بسیار پیامبر (ص) نسبت به حضرت فاطمه (س) و لقب دادن «ام ابیها» به ایشان را نقل کرده باشد: «فاطمة بضعة مني من سرها فقد سررتي و من ساءها فقد ساءني فاطمة أعز الناس علي» (طبری آملی، ۱۳۸۳: ۷۰ / ۲)؛ «أن فاطمة كانت تكتي أم أبيها» (همان: ۴۳ / ۱۹). در مسائل عقیدتی باید در نقل احادیث از منابع روایی معتبر استفاده شود.

۱۱. «امیر المؤمنین (ع) مظهر عقل کل است و سیده نساء عالمین، فاطمه سلام الله علیها، مظهر نفس کل. عقل در عالم کبیر و صغیر قائم بر نفس و نفس قائم به اوست و مرد مطلقاً نموداری از عقل و زن مطلقاً نموداری از نفس است؛ الرجال قوأمون علی النساء» (حسن زاده آملی، ۱۳۷۳: ۹۴).

۱۲. البته در نقل استاد حسن زاده آملی و همچنین مصباح

الانس، بجای «بنته» «قطعه» آمده است. این حدیث در منابع روایی شیعی پیدا نشد.

۱۳. عبارات استاد حسن زاده آملی در این قسمت عیناً از کتاب مصباح الانس نقل شده است (فناری، ۲۰۱۰: ۱۲۶).

۱۴. این دو حدیث در منابع روایی معتبر شیعی مانند کافی، توحید، من لایحضره الفقیه و عیون اخبار الرضاع دیده نشد.

نقل استاد حسن زاده آملی از حدیث دوم نیز تفاوتی اندک با نقل بحار الأنوار دارد: «ان الله شق لك يا فاطمة اسماً من أسمائه و هو الفاطر وأنت فاطمة» (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸: ۶۴۹).

۱۵. عارفان مقام احسان را با استناد به حدیثی نبوی (ص)، اینگونه تعریف میکنند: «الإحسان أن تعبد الله كأنك تراه، فإن لم تكن تراه فإنه يراك» (ابن ترکه، ۱۳۷۸: ۲/ ۸۰۲).

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه (۱۴۱۴ق) تصحیح صبحی صالح، قم: هجرت.

ابن ابی الحدید (۱۴۰۴ق) شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶) الأملی، تهران: کتابچی.

--- (۱۳۷۸) عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر جهان.

ابن ترکه، صائت الدین علی (۱۳۷۸) شرح فصوص الحکم، قم: بیدار.

ابن عربی (۱۹۴۶م) فصوص الحکم، قاهره: دار إحياء التراث العربی.

استرآبادی، علی (۱۴۰۹ق) تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۱۹ق) الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی، قاهره: دار الحدیث.

جامی، عبدالرحمن (۱۴۲۵ق) شرح فصوص الحکم،

بیروت: دار الکتب العلمیه.

حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۳) انه الحق، قم: قیام.

--- (۱۳۷۸) ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

--- (۱۳۸۵) عیون مسائل النفس و سرح العیون فی شرح العیون، تهران: امیرکبیر.

--- (۱۳۸۶) گنجینه گوهر روان، تهران: طوبی.

حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق) کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تصحیح حسن حسن زاده آملی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

طبری آملی، عمادالدین (۱۳۸۳) بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، نجف: المكتبة الحیدریة.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۶ق) الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد، بیروت: دار الأضواء.

--- (۱۴۱۴ق) الأملی، قم: دار الثقافة.

فناری، شمس الدین محمد (۲۰۱۰م) مصباح الأنس بین المعقول و المشهود، بیروت: دار الکتب العلمیه.

قونوی، صدرالدین (بی تا) الفکوک، تهران: مولی.

قیصری، داود (۱۳۷۵) شرح فصوص الحکم، تهران: علمی و فرهنگی.

کاظم، محمد (۱۴۱۰ق) مقدمة تفسیر فرات الکوفی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

کاشانی، عبدالرزاق (۱۳۷۰) شرح فصوص الحکم، قم: بیدار.

--- (۱۴۲۶ق) اصطلاحات الصوفیة، بیروت: دار الکتب العلمیه.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق) الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق) تفسیر فرات الکوفی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق) بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

فردا مهر